

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۷

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

معروف و منکر از منظر تأویل

سیدمحمد رضوی^۱

مرضیه صائمی^۲

چکیده

معروف و منکر از جمله اموری است که همواره مورد توجه شریعت قرار داشته و بر هیچ اندیشمندی جایگاه و نقش کلیدی آن، به منظور تحقق احکام و فرامین الهی پنهان و پوشیده نیست. در این میان، آنچه بیش از پیش مورد توجه محققان و اهل قلم قرار گرفته است، نگاه سنتی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر و ذکر مصادیق مختلف و بررسی آثار و پیامدهای اجتماعی آن بوده است و اما آنچه نادیده انگاشته شده، تأویل معروف و منکر و به عبارت دیگر مصداق اتم و اکمل و به دیگر سخن تأویل اعظم این دو پدیده می باشد. بدین منظور، این مقاله درصدد بررسی معروف و منکر از منظر تأویل خواهد بود. نگارندگان بر این باورند که محقق گشتن معروف - با تعریف و تأویلی که از آن ارائه می شود - خود زمینه ساز بروز و ظهور تمام مصادیق معروف خواهد بود و در مقابل، انکار چنین معروفی، به انکار دیگر معروف ها و امر به تمام منکرها خواهد انجامید. بدین منظور ابتدا بحثی کوتاه درباره تأویل و رسوخ در علم خواهیم داشت و به دنبال آن به بررسی تأویل از منظر عرفا و فلاسفه و انواع تأویل به روایت «نعمانی» و به نقل از امیرالمؤمنین (ع) همت خواهیم گمارد و پس از آن بخشی از این انواع تأویل را که در ارتباط با موضوع مورد بحث است، مورد توجه قرار خواهیم داد.

کلیدواژه ها: تأویل، رسوخ مطلق و نسبی، عرفا و فلاسفه، کاتب نعمانی، معروف، منکر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

dsmrazavi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

بحث پیرامون تأویل و عرصه شکوهمند آن که به فرموده قرآن، مقام شامخ دستیابی به آن جز برای راسخان در علم میسر نیست. (آل عمران، ۷). از جمله اموری است که همواره نظر محققان و پژوهشگران را در حوزه تفسیر و تأویل، به ویژه تأویلات عرفانی به خود جلب کرده است. از سوی دیگر اهمیت علم مفردات و واژه‌شناسی در فهم آیات قرآن بر هیچ صاحب منطری مخفی و پنهان نیست. از این روست که از همان قرن اول هجری تا دوران معاصر و هم روزگار باعصر ما، لغت‌شناسان و واژه‌کاوان بسیاری از خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین گرفته تا ابن درید در الجمله و ابن فارس در معجم مقاییس - اللغة و ابن منظور در لسان العرب و فیروزآبادی در قاموس المحيط و بسیاری از بزرگان دیگر، بخش مهمی از فعالیت‌های علمی خود را بر این پایه و در شناخت معنا و مفهوم واژگان بنیان نهاده‌اند و آثار علمی فراوان و ارزشمندی را برای ما به یادگار باقی گذاشته‌اند.

اما به نظر آنچه در این میان مغفول مانده و کمتر مورد توجه و امعان نظر لغت‌شناسان قرار گرفته است پژوهش و کاوش پیرامون معانی تأویلی - عرفانی واژگان قرآن بوده است. به واقع می‌توان گفت: تحقیقات واژه‌شناسان بیشتر معطوف به معنای ظاهری کلمات و نه بطن و حقیقت آن بوده است. در این راستا اهمیت تحقیق پیش رو از آن جهت که عهده‌دار پرداختن به معانی باطنی و عرفانی دو واژه تأثیرگذار و پربسامد قرآنی یعنی معروف و منکر است، مشخص می‌گردد. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی ارائه خواهد شد.

پیشینه تحقیق:

از آنجاکه مسئله امر به معروف و نهی از منکر، در تاریخ اسلام همواره مورد توجه فقها و مفسران و حدیث‌شناسان و علما بوده است؛ و از دیگر سو، آیات بسیاری از قرآن به این مسئله اشاره کرده و آثار و پیامدهای این دو پدیده دینی را مورد دقت قرار داده‌اند؛ از دیرباز مفسران شیعه و سنی، ضمن پرداختن به این قبیل آیات، به موضوع امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره کرده‌اند. همچنین محدثان بزرگی چون کلینی در فروع کافی، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه و فیض کاشانی در الوافی نیز در حد قابل - توجهی به روایات مربوط به این حوزه دقت داشته‌اند.

اما شاید به جرات بتوان اظهار داشت که در میان علما و دانشمندان، فقط ابوالحسن شریف عاملی (هم روزگار با علامه مجلسی و از شاگردان ایشان در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری) بوده است که در کتاب «مرآة الانوار و مشکاه الاسرار» گام‌های مؤثری در ارائه معنای تأویلی _عرفانی واژگان قرآنی برداشته است.

در این راستا اهمیت و تازگی تحقیق پیش رو که از دیدگاه عرفانی _تأویلی مورد توجه قرار گرفته، مشخص می‌شود.

اهداف پژوهش:

پرداختن به معنای باطنی و تأویلی _عرفانی واژگان معروف و منکر که از مهمترین واژگان قرآنی و از پربسامدترین آن‌ها است، مهمترین هدف در این پژوهش است.

گفتاری درباره تأویل:

اهل قلم و صاحبان اندیشه، به گونه‌های متفاوت از تأویل قرآن و تعاریف مختلفی که درباره آن ارائه شده است، سخن به میان آورده‌اند که البته در این مقام قصد برجسته کردن آن تعاریف و نظرات را نداریم. بنابراین در این نوشتار به آن بخش از مباحث تأویل خواهیم پرداخت که به نحوی از انحاء مرتبط با موضوع مورد بحث باشد.

برای ورود به بحث و در سرآغاز سخن - و از آنجاکه تأویل معروف و منکر مورد توجه و عنایت این مقاله تحقیقی قرار دارد - ضروری است که به سؤال اساسی برگرفته از آیه هفتم آل عمران است پاسخ دهیم که آیا فقط خداوند از تأویل قرآن آگاه است و یا آنکه راسخان در علم نیز همچون خداوند - و به اذن الهی - از تأویل آن آگاهند؟

پاسخ به این سؤال در ارتباط با بررسی دو تفکر متفاوت از یکدیگر است که هریک به گونه‌ای خاص این آیه را مورد توجه قرار داده است. به عبارت دیگر باید به این سؤال پاسخ داد که آیا حرف «واو» در آیه «و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم...» عاطفه است و یا استیناف؟

البته در این میان برخی از علماء، بر استیناف بودن «واو» تاکید کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۹۹۱، ج ۳/۳۲). این باور بدان معناست که آیه مذکور، تأویل را فقط مختص خداوند می‌داند. در مقابل عدّه دیگری از دانشمندان - و براساس بی‌شمار احادیثی که در این باره، از حضرات معصومین روایت شده است -

۱- هرچند علامه طباطبائی «واو» را در آیه استیناف گرفته‌اند که به دنبال آن، علم به تأویل قرآن، مختص به خداوند می‌شود. اما ایشان بر این باورند که اهل بیت (ع) به علت احراز مقام تطهیر و از آنجاکه به اراده الهی از

«واو» را عاطفه دانسته اند (لایه‌جی، ۱۳۶۳، ج ۲۸۹/۱ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵۹۷/۱ و حویزی، ۱۴۱۲، ج ۳۱۲/۱) پذیرش این سخن در بردارنده این مفهوم است که «راسخان در علم» نیز از تأویل قرآن آگاه خواهند بود. بنا بر همان دسته از روایات «راسخان در علم» کسی جز رسول بزرگوار اسلام و امامان معصوم (ع) نیستند.

بنابراین در صورت عاطفه بودن حرف «واو» رسوخ در علم مطلق و بی قید و شرط خواهد بود و راسخان در علم - که رسول خدا و امامان معصومند - نیز به اذن الهی از تأویل قرآن آگاهند و در صورتی که حرف «واو» استیناف باشد، رسوخ در علم نسبی و تابع شرایط و متناسب با افراد مختلف تغییر خواهد کرد. در این حالت راسخان در علم - نه پیامبر و امامان معصوم - بلکه شیعیان و پیروان آن - ها هستند که بدون گرفتار شدن در باتلاق تأویلات ناروا و باطل، به عجز و ناتوانی خود در فهم تأویل قرآن اعتراف کرده و خود را مقید به بهره‌مند گشتن از کلام معصوم (ع) می‌دانند. خدای متعال این اعتراف به عجز و نادانی را در قرآن ستوده و آن را رسوخ در علم نامیده است.

تأویل در عرفان اسلامی

در تأویل عرفانی می‌توان به فهم باطن قرآن دست یافت و از ژرفای محتوای قرآن و حقیقت معنای نهفته در آن، پرده برداشت (کاشانی، بی تا، ج ۱: ۴ و ۴۴؛ آملی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۰۳). اما آیا بدون توجه به ظواهر قرآن، تأویل ممکن است؟ پاسخ را می‌توان در سخن ابن عربی ملاحظه کرد: "معنا همان گونه که نازل شده و مطابق با زبان عرف فهم می‌شود" (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۳۷۴).

به راستی آیا «معنا» و «باطن» قرآن، به صورت مجرد از ظواهر لفظی نازل شده یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است و ظواهر، مجرد از شکل زبانی و ظاهری نازل نشده‌اند، باید هم به باطن نظر داشت و هم به شکل زبانی و ظاهری آن. این توجه به ظاهر و باطن، توجه به حالت جمعی قرآن است. قرآن یک متن زبانی دارد و شامل ظواهر و معانی ظاهری و باطنی گوناگون است و از این حیث حالت جمعی دارد (همان، ج ۲، ص ۴۴) این بدان معناست که شامل عناصر گوناگون و متنوع معنایی و لفظی است که در مجموعه چنین حقیقتی خود را نشان می‌دهند. در فهم این حقیقت، عارف هم به ظاهر قرآن توجه دارد و هم به باطن آن: «آن کس که به «مجموع» باریافت ... به ظاهر و باطن ... قرآن باریافت» (همان). خلاصه آن که در تأویل، عارف به حیثیت جمعی قرآن توجه دارد و هر باطنی از باطن‌های قرآن را همراه با ظاهر لفظی آن مشاهده می‌کند و در طلب آن است که از مجرای ظواهر، به حقایق باطنی قرآن دست یابد.

رجس و پلیدی مصون مانده‌اند، از تأویل قرآن آگاهند. زیرا خداوند مَس و لمس حقیقت کلام خود را به تطهیر یافتگان اختصاص داده است: «ولا یمسه الا المطهرون». بنگرید به (طباطبایی، ۱۹۹۱، ج ۳/۲۱۱ الی ۳۴ ج ۱۹/۱۴۲).

عارف اعتقاد دارد که تأویل‌گر عرفانی، قرآن را به‌عنوان مبدأ تأویل انتخاب کرده و در تمامی مراحل که او به تأویل اشتغال دارد، متن قرآن و عمل تأویل جدایی‌ناپذیرند. معانی تأویلی برآمده از عمل تأویل، هم در حدود و هم در بقای خود، متکی به این متن هستند و اگر متن قرآن نباشد، تأویل نه حادث می‌شود و نه بقا می‌یابد. متن قرآن ذاتاً خودش الهام بخش تأویل خود است و امکان برآمدن تأویل از جای دیگری بیرون از آن، نیست. ابن عربی تصریح دارد که «عارف با اشاره خدا، از قرآن معنا را درمی‌یابد» (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۳۸۱).

تأویل از منظر دو شخصیت برجسته عرفان و فلسفه

تأویل در اندیشه محی‌الدین ابن عربی

ابن عربی به‌عنوان عارفی برجسته و نامدار، بی تردید قرآن را به‌عنوان یکی از منابع مهم معرفتی تلقی می‌کند و در موارد مختلف برای اثبات دیدگاه خود به آن استناد می‌جوید و آن را به‌عنوان تنها منبعی که از خطا مصون است محک و میزان صحت و سقم سایر ادراکاتی قرار می‌دهد که از عقل و یا شهود حاصل می‌آیند (کاکائی، ۱۳۸۰: ۸۶) ابن عربی را می‌توان شارح و مفسر قرآن به حساب آورد. برداشت او از قرآن برداشتی عرفانی است، قرآن را تجلی انسان کامل یعنی پیامبر (ص) و او را نیز تجلی خداوند می‌بیند (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۱۴۲).

برخی از محققان سعی کرده‌اند که ابن عربی را در زمره کسانی قرار دهند که برداشتی رمزی و سمبلیک از قرآن دارند و این برداشت را تأویل نامیده‌اند. (کاکائی، ۱۳۸۰: ۸۹).

درست است که بعضی از آیات قرآن، تأویل را از علوم انبیا دانسته‌است (یوسف: ۱۰۱، ۱۰۰، ۲۱، ۶)، و خود ابن عربی نیز در مواردی به این آیات اشاره دارد، لکن در بیشتر موارد، اصطلاح وی درباره تأویل با اصطلاح دیگران متفاوت است. تأویل نزد او بیشتر معنایی منفی و نامطلوب دارد، چراکه اصطلاح تأویل را بیشتر فلاسفه و متکلمان به کار می‌برند. آنان وقتی که ظاهر قرآن را با عقول خود ناسازگار می‌یابند، ظاهر را از ظهورش برگردانده و تأویل می‌کنند، و بعضی از تأویل‌های آنان از معنای ظاهر بسیار فاصله می‌گیرد (کاکائی، ۱۳۸۰: ۹۰) ابن عربی آن‌ها را «اهل تأویل» خوانده و نکوهش می‌کند (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۴۰۷؛ ج ۳: ۸). بنابراین به‌رغم اینکه ابن عربی به «فهرمان تأویل» معروف شده‌است، لکن هیچ‌کس به اندازه وی در شرح و بیان قرآن و سنت پایبند ظاهر متون نیست (چیتیک، ۱۳۸۹: ۲۸).

ابن عربی التزامی به رعایت الفاظ آیات، دلالت‌ها و قراین لفظی ندارد و عملاً منکر مناسبات معنا با لفظ است. از جمله موارد این عدم التزام، تأویل بیت (در آیات ناظر به حج) به قلب است [که مناسبت ظاهری میان این دو معنا نیست] (عمید زنجانی: ۲۳۰-۲۱۸). نویسنده این تفسیر عرفانی، خدا را همان

خود انسانی گرفته و تأویلی را به قرآن نسبت می‌دهد که خلاف ظاهر آن است (ساجدی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۷).

تأویل در اندیشه صدرالمتهین شیرازی

ملاصدرا علوم عقلی را نزد فیلسوف شهیر وقت سید محمد باقر، معروف به میرداماد تکمیل کرد و در علوم نقلی نزد شیخ بهاءالدین محمد عاملی که یکی از نوادر دهر و مفاخر وقت بود، شاگردی کرد (صدرالمتهین، ۱۳۸۹: ۱۶). ایشان پس از سالیان طولانی تحصیل و تدریس و تحقیق در آثار عقلی و نقلی پیشینیان، به سیروسسلوک معنوی و تهذیب نفس پرداخت و در کنار دانش‌های بیرونی، چراغ دانش در درون جانش روشنی گرفت و از روزن کشف و شهود و ارادات قلبی بهره‌مند شد و با همان دیدن فلسفه، کلام، عرفان و وحی، حکمت متعالیه را بنیان‌نهاد و تألیف مهمترین اثر خود یعنی اسفار را آغاز کرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۳۰۲-۳۰۳).

ملاصدرا اصول و مبانی تفسیری خود را به گونه‌ای هماهنگ و هم‌نوا با عرفا عرضه داشته‌است. وی سرّ بطون قرآن را اختلاف عوالم وجود و تطابق آن‌ها با یکدیگر می‌داند. به عقیده وی، مراتب جهان هستی مطابقت و هر موجودی که در یکی از عوالم وجود داشته‌باشد، به وجهی مناسب در جهان دیگر وجود دارد، قرآن نیز که جلوه کامل علم الهی است، بیانگر حقایق هستی است که در مراتب هستی تجلی یافته‌است. لذا قرآن همانند هستی بطونی دارد که متناظر مراتب هستی است، در نتیجه واژه‌ها و گزاره‌های قرآنی واجد گونه‌ای تکثر معنایی هستند که ناشی از تناظر و تطابق مراتب هستی است.

قرآن نزد ملاصدرا، نسخه‌ای مکتوب از نظام وجود است و وجود، تمثیل عینی قرآن، قرآن نیز همچون وجود دارای درجات و مراتبی است که پایین‌ترین مراتب آن، قرآن مکتوب در جلد است، روح قرآن را تنها اولوالباب یا علوم لدنی-نه علوم اکتسابی- درک می‌کنند. سه مقصد عمده قرآن به علم مبدأ، معرفت معاد و شناخت راه است (دهقان پور، ۱۳۸۶: ۳۲۰). در علم هرمنوتیک معاصر، کار تأویل متن-یا فهم مقصود از متن-که نوعی تفسیر است، گاهی به جایی می‌رسد که معنای لفظ از خود اراده گوینده درآمده و در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. مسلماً تأویل به این معنا در نزد ملاصدرا و مفسران مسلمان درست نیست، وی خروج از محدوده الفاظ متن را در قرآن جایز نمی‌شمارد و تفسیر به نظر او، باید به گونه‌ای باشد که معنا از دایره لفظ و محدوده آن بیرون نیافتد و ذوق سلیم، آن را به مثابه معنایی متناسب با آن لفظ بپسندد و مفسر قرآن، امین آن متن است و باید شرط و رسم امانت را نگاه دارد (فلاح پور، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۳۳۱).

از آنجاکه ملاصدرا معتقد است تا عقل به نور شرع نرسد، راه به جایی نبرد، فلسفه را با قرآن و روایات به هم آمیخت و در آثار خود، علاوه بر استفاده از آیات، از احادیث زیادی بهره‌برده‌است تا آنجا که حتی به طور مستقل به شرح احادیث نیز پرداخته و در کتاب شرح اصول الکافی، حدود

پانصد حدیث را شرح کرده است. (شیرازی، ۱۳۶۶، ش، ج: ۱، ۱۵۶). صدر المتألهین در حالی که تأویل را در انحصار راسخان در علم می‌داند، پیروی از روش آن‌ها را ممکن دانسته و در خصوص تأویل، نظریه خاصی ارائه می‌دهد که با نقد دیدگاه‌های مختلف درباره تأویل، به آن دست می‌یابد. وی مکرر در آثار خود، ضمن نقل دیدگاه‌های تأویل، به نقد آن‌ها می‌پردازد؛ چنان که دیدگاه عقل‌گرایان افراطی را - که به طور کلی، ظاهر روایات را از معنای اصلی آن برگردانده و به امور عقلی تأویل می‌کنند - رد می‌کند و از سوی دیگر، نظر مشبه و برخی از اهل حدیث و حنبلی‌ها را - که الفاظ را تنها به ظاهر حمل می‌کنند - نمی‌پذیرد و با روش متوقفان و متحیران که ورود به آستانه فهم متون دینی را جایز نمی‌دانند - مخالف است (همان: ۷۷). در حقیقت، ملاصدرا در آثار خود، به صراحت تأویل را تعریف نمی‌کند، بلکه با رد کردن تأویل نادرست، و با عباراتی همچون «صرف از ظاهر»، تأویل را برگرداندن و بیرون‌بردن الفاظ از ظاهر آن‌ها برای رسیدن به باطن می‌داند و آن را روش راسخان در علم معرفی می‌کند و در این زمینه، آنچه بیش از همه بر آن تأکید دارد، اعمال تأویل در عین حفظ ظواهر الفاظ است. به عبارت دیگر، ملاصدرا تأویل را دو گونه می‌داند: یک نوع تأویل نادرست و باطل که انسان را از معنای واقعی دور می‌سازد و منجر به گمراهی می‌گردد و دیگری تأویل صحیح که منجر به رسیدن به معنای واقعی و فرورفتن در عمق معنا و لایه‌های درونی الفاظ می‌گردد. از سوی دیگر، عقیده دارد که ظواهر الفاظ تنها دارای یک بطن نیستند، بلکه دارای بطون متعددی هستند. این دانشمند فهم متون دینی را به چند بخش تقسیم می‌کند و بیان می‌دارد که گاهی انسان از طریق ظواهر به معرفت می‌رسد و گاهی به دور از عوارض و لواحق و آثار خارجی، و از طریق مبادی اصولی و با جوهر عقلی معارف و حقایق را دریابد و گاهی ورای حجاب عقل و حس، معارف حقیقی را از سوی خدا دریافت می‌کند که مرتبه دریافت باطن از طریق عقل و از طریق شهود، مطلع است و رسیدن به بطن واقعی، همان حد و مطلع است که رسیدن به هر یک از این درجات، بر اساس میزان تعالی و طهارت روح انسان است (شیرازی، ۱۳۸۳، ش، ج: ۲، ۱۳۳).

از آنجاکه صدر المتألهین معتقد است هرچه در عالم ظاهری وجود دارد، نظیری در عالم معنا و آخرت برایش هست، سخنان معصومان را نیز دارای ظاهر و باطن م‌داند و عقیده دارد نباید فقط به ظاهر سخنان معصومان بسنده کرد و باید به باطن و حقیقت آن‌ها دست یافت. به اعتقاد ملاصدرا هر آنچه در این عالم است، مثال‌هایی برای عالم آخرت است که این، همان تشابه و تماثل است که در حوزه تطابق و تناسب عوالم مطرح شده است؛ به این معنا که عالم، ذومراتب است و هر مرتبه پایین‌تر، نسبت به مرتبه بالاتر خود، به منزله ظاهر و صورت است و مرتبه بالاتر باطن و اصل است و همین‌طور، هرچه در عالم آخرت هست، دارای حقیقتی در عالم الهی و غیب است؛ یعنی بر اساس تطابق عوالم، عالم پست‌تر نمونه عالم برتر، و جهان برتر، حقیقت برای جهان پست‌تر است و این سلسله تا انتها به حقیقت همه حقایق ادامه دارد (شیرازی، ۱۳۶۳، ش، ج: ۴، ۱۶۶).

بر همین مبنا، نسبت لفظ، صورت و معنا، عبارت است از نسبت رقیقه و حقیقه، و الفاظ متون مقدس دینی، عین صورت و معنا هستند که دلالت الفاظ آن‌ها، در مرحله اول صورت و در مرحله نهای حقایق عالم عقلانی است و بر این اساس، فهم الفاظ نصوص دینی با فهم باطن آن‌ها مجزاست؛ یعنی در متون دینی، لفظ فقط بر مدلول خود دلالت دارد، اما مدلول دارای مراتبی است که از رقیقه (معنای ظاهر) آغاز شده و تا حقیقه (معنای باطن) ادامه دارد و مشتمل بر مراتب محسوس، مثالی و معقول می‌شود و درحالی‌که اولین مفهوم محسوسی که از آن لفظ برداشت می‌شود حقیقت است، استعمال لفظ در همه مراتب دیگر نیز حقیقت محسوب می‌شود؛ اما دلالت الفاظ در مرتبه رقیقه و محسوس، برای عامه مردم و خواص است، ولی دلالت الفاظ بر مرتبه حقیقی و معقول، برای خواص است و حد آن، متعلق به مخلصین کاملین و مطلع آن، مختص مکملین همانند اکابر، اولیا و راسخان در علم است. (شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۱۳۳).

این دیدگاه صدرالمتألهین، ملاک و مناط تأویل آیات و روایات است که بر همین مبنا فکری، در استفاده از احادیث و شرح و تفسیر آن‌ها به تأویل می‌پردازد. درحقیقت، ملاصدرا با این شیوه، گام به گام به ارائه نظر خاص خویش در تأویل پرداخته و احادیث را تأویل می‌کند که در یک جمع‌بندی، می‌توان معیار و ضابطه این دانشمند را در فهم احادیث و تأویل آن در دو اصل بیان کرد:

الف (حفظ ظاهر الفاظ

چنانکه گفته شد، ملاصدرا معتقد است به دلیل حقیقی بودن استعمال الفاظ متون دینی، در فهم و تفسیر متون دینی، باید لفظ را بر هیئت و معنای ظاهری آن حمل کرد و اولین مفهومی را که از آن در ذهن متبادر می‌شود، معنای حقیقی آن به شمار آورد (شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۷: ۴۰۷). به همین دلیل کسی حق ندارد لفظ را از ظاهر خود، به معنای دیگری منصرف کند، مگر آنکه دلیل عقلی یا شرعی قطعی بر این موضوع داشته باشد (شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۷: ۷۷). البته اکتفای به این مفاهیم ظاهری به منزله منازل آن معانی و قوالب حقایقی نیست که مراد اصلی گوینده است، بلکه این نوع فهم، فقط ناشی از قصور افهام انسان‌ها است و برای نیل به معنای حقیقی باید از ظاهر فراتر رفت (همان: ۸۸).

ب) رسیدن به معنای حقیقی و باطن

ملاصدرا معتقد است در عین حفظ معنای ظاهری لفظ - که صورت رقیقه آن است - زواید و لواحق آن را باید تجرید کرد و به معنای دیگری ارجاع داد که در بردارنده معنای حقیقی است. (شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۵۰). بر این مبنا، تأویل کلام، به معنای ارجاع مراتب رقیقه یا ظاهر، به مراتب حقیقه و باطن است که به منزله تعبیر خواب است (آشتیانی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۸۴).

۳- بررسی انواع تأویل به روایت نعمانی

ضرورت پرداختن به این بخش از تحقیق از آنجا اهمیت می‌یابد که فهم و درک صحیح دو موضوع «معروف» و «منکر»- که از منظر تأویل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت- متوقف به طرح این عنوان می‌باشد. آنچه که در ذیل می‌آید، حدیثی است که آن را علامه مجلسی در جلد نود بحارالانوار، از کاتب نعمانی، به نقل از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده است. این روایت در بیان انواع و اقسام آیات می‌باشد. علامه مجلسی در ابتداء سخن، از این روایت چنین یاد می‌کند:

«ما ورد عن امیر المومنین صلوات الله علیه فی اصناف آیات القرآن و انواعها و تفسیر بعض آیاتها، بروایه النعمانی وهی رساله مفرده مدونه کثیره الفوائد، نذکرها من فاتحتها الی خاتمتها». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷/۹۰).

البته اصل این روایت، بالغ بر نود و اندی صفحه است که فقط به بخشی از آن که مرتبط با عنوان مقاله است اشاره خواهد شد و در صورت لزوم توضیحاتی درخور ارائه خواهیم کرد. در این حدیث شریف، تأویل قرآن به انواع ذیل تقسیم شده است:

۱- تأویله فی تنزیله ۲- تأویله قبل تنزیله ۳- تأویله مع تنزیله ۴- تأویله بعد تنزیله

تأویله فی تنزیله:

«فاما الذی تأویله فی تنزیله فهو کل آیه محکمه نزلت فی تحریم او تحلیل شیء من الامور المتعارفه الی کانت فی ایام العرب ، تأویلها فی تنزیلها فلیس یحتاج فیها الی تفسیر اکثر من تأویلها و ذلک قوله تعالی فی التحریم: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم.. (نساء، ۲۳).

و قوله عزوجل فی معنی التحلیل: احل لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم و للسیاره.. (مائده، ۹۶) و مثل ذلک فی القرآن کثیر..»: (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸/۹۰).

«مقصود از آیاتی که تأویل آن در تنزیلش نهفته است، هر آیه محکمی است که در حرام و یا حلال بودن چیزی- که در روزگار اعراب شناخته شده و از جمله امور متعارف بوده است- نازل شده است که تأویل این بخش از آیات در تنزیلش می‌باشد. یعنی نیازی به توضیح و تفسیر بیش از تأویل نیست او

۱- البته این دسته از آیات، از حیث اینکه در نگاه نخست و برداشت ابتدایی از متن ابهام‌زا نبوده و همگان استنباط واحد از آن خواهند داشت، در کلام امیر مؤمنان (ع) در شمار آیاتی گنجانده شده است که نیازمند توضیح نیست. اما هرگاه با نگاهی دقیق‌تر - و برای بررسی تمام جوانب آیه- به آن بنگریم، ناگزیر خواهیم بود که در این قسم از آیات نیز با طرح سؤالات متفاوت به فهم و درک خود از آیات، عمق و ژرفای بیشتری ببخشیم. لازم به یادآوری است که این بخش از انواع تأویل، با موضوع مقاله پیوندی ندارد. بدین خاطر از توضیح درباره آن خودداری می‌کنیم.

نمونه این آیات، سخن خداوند در تحریم است که فرمود: بر شما [ازدواج با] مادران و دختران و خواهرنتان حرام شده است..... و نیز این گفتار پروردگار که در حلیت [صید] بیان داشته است: شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده است تا شما و کاروانیان از آن بهره‌مند گردید. نمونه این گونه آیات در قرآن بسیار است.

تأویله قبل تنزیله:

« و اما الذی تأویله قبل تنزیله فهی الامور الی حدیث فی عصر رسول الله مما لکن الله انزل فیها حکماً مشروحاً و لم یکن عند النبی فیها شیءٌ و لاعرف ما وجب فیها...و مثل ذلک الظهار فی کتاب الله فان العرب کانت اذا ظاهر رجل منهم امراته حرمت علیه الی آخر الابد. (همان: ۶۹ و ۷۱) »
 « و اما آن دسته از آیاتی که تأویلش پیش از تنزیل آن می‌باشد، در ارتباط با اموری است که در زمان رسول خدا رخ داده و اما تا آن زمان، خداوند درباره آن حکمی مشروح فر نفرستاده بود. رسول خدا (ص) نیز توضیحی درباره آن نداشت و چیزی از آنچه درباره این امور واجب و الزامی بود، نمی دانست و نمونه این امور مسئله «ظهار» است که در کتاب خدا [از آن سخن به میان آمده است] و آن چنین بود که در میان اعراب، هرگاه مردی با همسرش ظاهر می‌نمود، هم‌بستر گشتن با او برای همیشه بر وی حرام می‌گشت»^۱.

تأویله مع تنزیله:

« و اما ما تأویله مع تنزیله فمثل قوله تعالی: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین» (توبه، ۱۱۹) فیحتاج من سمع هذا التنزیل عن رسول الله (ص) ان یعرف هولاء الصادقین و یجب علی الرسول ان یدلّ علیهم و یجب علی الامه حینئذ امتثال الامر و مثله قوله تعالی: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، ۵۹) فلم یستغن الناس فی هذا المعنی بالتنزیل دون التفسیر...: « و اما آن دسته از آیاتی که تأویلش به همراه تنزیل است، همانند این گفتار خداوند است که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید. پس هرکس که این تنزیل را از رسول خدا بشنود، نیازمند خواهد بود که این راستگویان را بشناسد [تا بتواند با ایشان همراه گردد] و بر پیامبر نیز واجب است که [مردم را] به ایشان دلالت کند. در آن هنگام است که بر امت نیز واجب خواهد بود که از امر پیامبر اطاعت کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸/۹۰) »
 نمونه دیگر از این قسم تأویل، این سخن خداوند است که فرمود:

۱- این بخش از انواع تأویل ارتباطی با موضوع مقاله ندارد، لذا خوانندگان محترم را برای کسب اطلاعات بیشتر به صفحات ۶۹ الی ۷۷ بحار الانوار، ارجاع می‌دهیم.

ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول و صاحبان امر را که از شما هستند اطاعت کنید. که مردم در این معنی به تنزیل آیه- و بی‌مدد تفسیر و شرح آن- نمی‌توانند اکتفاکنند [و پس از تفسیر رسول خدا، خواهند توانست که صاحبان امر را شناخته و خود را ملزم به تبعیت از ایشان بدانند]. مقصود از این بخش از تأویل که اهمیت به‌سزایی در درک هرچه بهتر موضوع مقاله خواهد داشت، آن است که تأویل- که همان تفسیر آیات مجمل است- می‌بایست تنزیل آیه را همراهی کند. به عبارت دیگر میان تأویل- که شرح و توضیح رسول خدا و امامان معصوم (ع) است- و تنزیل- که همان آیات مجمل قرآن می‌باشد- معیّتی حاصل شود که پیامد آن ابهام‌زدائی از فهم آیات خواهد بود. بنابراین در این مقام، امر به معروف و نهی از منکر معنا و مفهوم حقیقی خود را بازمی‌یابد. به‌واقع امر به معروف، امر و فرمان به شناخت امامان بر حق و نهی از منکر، سرباز زدن از پذیرش ولایت منکرین مقام شامخ امامت است.

تأویله بعد تنزیله:

«و اما ما تأویله بعد تنزیله فهی الامور الّتی اخبر الله عزوجل رسوله أنّها ستکون بعده مثل ما اخبر به من امور القاسطین و المارقین و الخوارج و قتل عمّار جری ذلک المجرى و اخبار السّاعه و الرجعه و صفات القیامه ، مثل قوله تعالى: « هل ينظرون إلا تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا او نردّ فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون» (اعراف، ۵۳)

و قوله تعالى: «و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون» (قصص، ۵ و ۶) فهذه الایات و اشباهها نزلت قبل تأویلهایها و کلّ ذلک تأویله بعد تنزیله؛ و اما آن دسته از آیاتی که تأویلش پس از تنزیل آن می‌باشد، در واقع اموری است که خداوند رسول خود را از وقوع آن - که پس از رحلت آن حضرت خواهد بود - آگاه ساخته است. نظیر آنچه که از امور مرتبط به «قاسطین» و «مارقین» و «خوارج» به آن جناب خیرداد و نیز کشتن عمّار ۱ هم بر این اساس توجیه می‌گردد. اخبار مرتبط به رستاخیز و وقوع آن و رجعت و اوصاف قیامت نیز از جمله آن تاویلات است.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷/۹۰)

۱- عمار بن یاسر در جنگ صفین به وسیله مزدوران معاویه به شهادت رسید. در حالی که رسول خدا پیشاپیش از شهادت او اینگونه خبر داده بود: تقتل عماراً الفئه الباغیه: عمار را گروه بیدادگر خواهند کشت. (ابن ابی یعقوب، ۱۳۷۱، ج ۸۹/۲).

از جمله این آیات، این سخن خداوند است که فرمود: «آیا جزء تاویل آن را انتظار می‌کشند؟ روزی که تاویل آن بیاید، کسانی که پیش از آن، آن را از یادبرده بودند، می‌گویند: مسلماً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند، پس آیا شفاعت‌کنندگانی هستند که ما را شفاعت‌کنند؟ یا [ممکن است] که بازگردانده‌شویم و غیر آنچه می‌کردیم، انجام‌دهیم؟ به یقین به خود زیان‌زدند و آنچه به دروغ می‌ساختند از آنان گم شد.»

و نیز این گفتار خداوند: «و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده‌اند منت نهمیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و آنان را وارثان گردانیم و در زمین به ایشان قدرت می‌دهیم و از آنان، به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را که از آن می‌ترسیدند نشان خواهیم داد.»

این آیات و آیات شبیه به آن، قبل از تاویل آن نازل شده‌است. بنابراین همه این آیات پس از تنزیل خود تاویل خواهند شد» در این نوع از تاویل است که تنزیل آیات قرآن، همواره رنگ تازگی به خود گرفته و در طی زمان و روزگاران متفاوت، جریان یافته و به حیات خود ادامه می‌دهد و بر افراد و مصادیق مختلف منطبق می‌گردد و معانی و مفاهیم جدیدی را بر قامت و پیکره خود به عیان مشاهده می‌نماید.

جان کلام آن است که از دیدگاه امامیه - چنانکه در بخش نخست مقاله بدان پرداختیم - شناخت تاویل در سطح کلان و تاویل معروف و منکر که مورد نظر این نوشتار است، جز با رجوع به کلام معصوم (ع) امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین آنچه که در ذیل تقدیم می‌داریم مستند به منابع شیعی و گزیده از سخنان گهربار پیشوایان برحق و امامان معصوم (ع) است که به‌منظور بازشناسی معروف از منکر و تاویل و حقیقت آن دو بیان خواهد شد.

۴- تاویل «معروف و منکر» از دیدگاه امامیه:

آنچه در ذیل ارائه می‌گردد، مشتق از خروار و اندکی از بسیار روایات معتبری است که آن را اصحاب امامیه به‌عنوان میراث ماندگار تشیع برای ما محفوظ داشته‌اند. وجه مشترک تمام این روایات - بی‌هیچ اختلاف و تفاوتی - آن است که تاویل و حقیقت «معروف»، به‌واقع شناخت امامان برحق و متعهد دانستن خود از پیروی و تبعیت از ایشان است و در مقابل تاویل و حقیقت «منکر» انکار مخالفین اهل بیت (ع) و سرباز زدن از پذیرش حکومت باطل ایشان می‌باشد.

نقش راهبردی و کلیدی که تاویل معروف (شناخت امام (ع)) برایمان به ارمغان خواهد آورد، آن است که این شناخت ما را به حریم امن ایمان داخل خواهد کرد و در مقابل، انکار چنین معروف و معرفتی ما را به وادی کفر و بی‌اعتقادی در خواهد افکند. از این‌روست که حضرت امام جعفر صادق (ع) در کلام گهربار خویش چنین فرمودند:

«من عرفنا کان مؤمنا و من انکرنا کان کافراً»؛ هر که ما را بشناسد مؤمن است؛ و هر کس که [مقام] ما را انکار کند کافر خواهد بود. بدین خاطر است که در بیانات معصومین (ع) محبت و مهرورزی به خاندان نبوت، عین ایمان و بغض و کینه‌توزی نسبت به ایشان عین کفر و بی‌دینی معرفی شده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱/۳۵۴). (حبنا ایمان و بغضنا کفر) (همان، ۳۵۵).

جریانات فکری به وجود آمده در تاریخ اسلام و ظهور حکومت‌هایی چون حکومت معاویه و یزید و خلفای بنی امیه و بنی عباس، که در راستای ضدیت و مخالفت با مقام شامخ امامت شکل گرفت، از جمله مصادیق بارز چنین منکراتی است. برای مثال نمود آشکار آن را می‌توان در سه جنگ جمل و صفین و نهروان مشاهده کرد که به واقع حقیقت این سه جنگ، نه کارزار با عده‌ای از کژفهمان و نابخردان و مخالفان اهل بیت بلکه در برابر عین منکر و زشتی‌هایی بود که رویاروی امام بر حق (که خود تندیس «معروف» و به نطق درآورنده قرآن صامت است) صف‌آرایی کرده بودند.

نمونه دیگری از تجسم معروف و منکر را می‌توان در واقعه عاشورا به‌عیان مشاهده کرد و از زبان امام بر حق و تأویل‌گر معروف که خود تأویل معروف است اینگونه شنید: «انی لم اخرج اشرأولاً بطرأولاً مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی صلی الله علیه و آله و سلم اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنکر و اسير بسيره جدی و ابی»: من از روی ستیز و سرکشی و طغیان و پیروی از هوای نفس قیام نکردم و نمی‌خواهم که در زمین فسادکنم و یا به کسی ستم روا دارم بلکه قصد من فقط آن است که به معروف امر و از منکر (حکومت ناحق یزید) نهی نمایم و بر اساس سیره و روش جدم (رسول خدا) و پدرم (امیر مؤمنان) رفتار کنم. (آیتی، ۱۳۷۲، ش: ۲۶).

در این نگاه تأویلی است که پسر معاویه به‌عنوان «منکر زمانه» معرفی می‌شود که باید در برابر او، با بدل جان و هر آنچه که آدمیان به آن عشق می‌ورزند، ایستادگی و پایمردی نمود. به‌واقع در واقعه عاشورا بود که معروف و منکر در میدان عمل، رویاروی یکدیگر صف‌آرایی کرده و خود را به حق طلبان و خردمندان عالم نمایانند و در مقام تأویل معروف و منکر، طرحی نو در انداخته و تعریفی واقعی از آن ارائه دادند. در همین راستاست که سرقت و دزدی در مقام تأویل، مفهوم واقعی خود را این‌گونه به ما می‌شناساند:

«والسارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا...»: «ودست‌های مرد و زن دزد را به‌سزای آنچه انجام داده‌اند، ببرید». (مائده، ۳۸)

که تأویل «دزد» - و به دیگر سخن دزد واقعی - کسی خواهد بود که برای ورود به حریم دین از درب آن داخل نگشته و با ناشایستگی راهزن دین و آئین مردم گشته است». ^۱ که البته حکم خدا در این خصوص کاملاً شفاف و روشن می‌باشد و آن این است که باید دست چنین ناشایستگی از حکومت دینی و رهبری مردم و تصدی امور قطع گردد. سیره امامان معصوم به‌ویژه حضرت حسین بن علی (ع) نیز در برخورد با این جریانات بر همین اساس توجیه می‌گردد.

اما جای بسی شگفتی است که فردی چون «ابن تیمیه» برخلاف این باور و در مقام توجیه عملکرد فرزندان معاویه - که با فرزند علی به ستیزه برخاست - چنین اظهار نظر می‌کند: «حسین به سبب ایجاد فتنه و شرّی بزرگ بر یزید خروج کرد و یزید نمی‌خواست او را بکشد؛ اما به جهت حفظ ملک و پادشاهی خود مجبور به چنین کاری گشت. بنابراین یزید را نباید مورد لعن و نفرین قرار داد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۰۷ و ابن تیمیه، ۱۴۰۰، ج: ۲، ۲۵۲).

پرواضح است که این اعتقاد خود نهی از معروف و امر به پذیرش منکر است که قرآن کریم از مبلغان چنین پنداری، این‌گونه سخن به میان آورده است:

«المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف و يقبضون أيديهم نسوا الله فنسيهم ان المنافقين هم الفاسقون»؛ «مردان و زنان منافق بعضی از [جنس] بعضی دیگرند. به کار ناپسند فرمان می‌دهند و از کارهای نیک بازمی‌دارند و دست‌های خود را [از انفاق] می‌بندند. خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آنان را فراموش کرد. به یقین منافقان همان بیرون روندگان [از دایره ایمان] هستند». (توبه، ۶۷).

مخالفت معاویه با امیر مؤمنان و گفتار بحث‌انگیز میان او و ابن عباس نیز در همین راستا و مؤید سخنان پیشین است:

«ان معاويه قال لابن عباس: انا كتبنا في الآفاق نهى عن ذكر مناقب عليّ فكفّ لسانك عنها قال: افتنھانا عن قراءه القرآن؟ قال: لا قال: افتنھانا عن تأويله؟ قال: نعم قال: أفنقراہ ولانسأل؟ قال: سل عن غير اهل بيتك قال: انه منزل عليهم انفسأل غيرهم؟ اتنھانا ان نعبدا الله عزوجل فاذا تهلک الامم؟ معاويه به ابن عباس گفت: ما به سراسر قلمرو تحت فرمان خود نامه نوشته‌ایم و مردم را از ذکر مناقب و فضائل علی برحذر داشته‌ایم. پس تو نیز زیانت را از ذکر فضائل او بازدار. ابن عباس گفت: آیا ما را از خواندن قرآن نهی می‌کنی؟ معاویه پاسخ داد: خیر! ابن عباس گفت: آیا از تأویل قرآن ما را نهی می‌کنی؟ گفت: آری! ابن عباس ادامه داد: آیا آن را فقط بخوانیم اما از تأویلش پرسش نکنیم؟ معاویه گفت: از

۱- نحن الخزنه والابواب و لاتؤتی البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غير ابوابها سمى سارقا: ما(اهل بيت پیامبر) خزانہ‌داران علوم و معارف و درهای ورود به آن می‌باشیم که جز از در، هیچ‌کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد و هر کس از غیر در وارد شود، دزد نامیده می‌شود. (نهج البلاغه، خ ۱۵۴).

غیراهل بیت پرسش‌نما! ابن عباس گفت: آیا درحالی‌که این کتاب بر آن‌ها نازل شده‌است سؤالات خود را از غیر ایشان جویاشویم؟ [ای معاویه] آیا تو ما را از عبادت خدا نهی می‌کنی؟ که اگر چنین کنی [این را بدان که] امت [اسلامی] را به هلاکت خواهی افکند» (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۳).

این مخالفت معاویه، نه مخالفت با علی (ع) است، بلکه مخالفت و دشمنی با تندیس معروف و وادار ساختن دیگران به تبعیت از خود - که عین منکر است - صورت پذیرفته‌است. همان‌طور که مخالفان اهل بیت (ع) مردم را از یک سو، از گرویدن به ایشان منع می‌ساختند. و از سویی دیگر با تهدید و تطمیع و نیرنگ و فریب، آن‌ها را به خود متمایل می‌نمودند؛ این شیوه اتخاذی نیز توسط اهل بیت رسول خدا (ص) - البته نه با تهدید و تطمیع و نیرنگ و فریب، بلکه با روشی مبتنی بر حکمت و خردگرایی و سوق دادن مردم به سوی معنویت و ارزش‌های اخلاقی - همواره پیگیری شده‌است و به-واقع این نبرد وستیز میان معروف و منکر در طول تاریخ اسلام وجود داشته‌است.

در بخش پایانی از سخن و پیش از نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده و به منظور تکمیل بحث، ابتدا کلام خود را با گفتاری گوه‌ر بار از امام کاظم (ع) که در مقام ارائه تعریفی واقعی و تصویری کامل و شفاف از «معروف و منکر» بیان شده‌است (تأویله مع تنزیله) پی می‌گیریم و پس از آن با برجسته‌کردن یکی از آیات قرآن که از جمله آیاتی است که تأویل آن هنوز فرانسیده‌است و در قیامت محقق خواهد گشت (تأویله بعد تنزیله) فرجام و عاقبت امامان بر حق و ائمه و پیشوایان جور و فساد و پیروان هر دو را به نظاره خواهیم نشست.

«عن الکاظم (ع) فی قوله تعالی: «قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن» (اعراف، ۳۳) قال: القرآن له ظهر و بطن فجميع ما حرم الله فی الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك ائمه الجور و جميع ما احل الله فی الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك ائمه الحق»؛ «از امام کاظم (ع) روایت شده‌است که درباره آیه (بگو: پروردگرم تنها کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهانش را حرام کرده‌است) چنین فرمود: قرآن ظهر و بطنی دارد و تمام آنچه را که خداوند در کتاب خود حرام دانسته، ظاهری است [باید از آن برحذر بود و پرهیز نمود] و مقصود از باطن [در این بخش از آیات] امامان و پیشوایان جور و فسادند [که در کلام خدا، تمایل به آن‌ها و اظهار ارادت و مودت به ایشان حرام برشمرده شده‌است]. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱۶/۲ و صفار، ۱۳۶۲: ۵۳).

و در مقابل تمام آنچه را که خداوند در کتابش حلال دانسته ظاهری است [که باید به آن پایبند گشت] و منظور از باطن [در این قسم از آیات] همانا ائمه و پیشوایان برحق‌اند [که اظهار مودت و اطاعت از آنان واجب است].

۱- برای شناخت چهره واقعی معاویه بن ابی سفیان به کتاب «البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۸: ۱۲۰ الی ۱۴۷ چاپ دارالکتب لبنان مراجعه فرمایید.

و اما فرجام و سرانجام امامان بر حق و ائمه و پیشوایان باطل و هر آنکس که از این دو گروه پیروی و تبعیت کرده‌است، اینگونه در آیه شریفه ذیل تصویر شده‌است: «یوم ندعو کل أناس با مامهم» (اسراء، ۷۱): روزی که هر گروهی از مردم را با امامشان بخوانیم که البته امامان برحق، پیروان راستین خود را به اذن الهی به سوی بهشت رهنمون خواهند شد.

«وجعلناهم ائمه یدعون الی النار ویوم القیامه لاینصرون»؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش فرامی‌خوانند و روز قیامت یاری نمی‌شوند. (قصص، ۴۱). و امامان و پیشوایان باطل، هم خود درآتشند و هم پیروان خویش را به جرم تبعیت از خود به سوی آتش سوق می‌دهند این است عاقبت پرشکوه و عزت‌مند تبعیت از امامان بر حق که به حق، تأویل معروفند و نگون‌ساری و ذلت امامان باطل که تأویل واقعی منکر به روز رستاخیز خواهند بود.

نتیجه‌گیری:

امر به معروف و تبلیور عینی «توکی» و نشانه فطرت بیدار حق‌جویان و حق‌طلبان است و نهی از منکر، برائت و بیزارى جستن از ظهور جریانات مخالف با خط‌مشی امامت است. هرچند در قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین (ع) ده‌ها و صدها مصداق برای معروف و منکر بیان شده‌است؛ اما آنچه در این میان، بیش از دیگر مصادیق رخ می‌نماید، تأکید قرآن کریم بر شناخت و تأیید و یاری رساندن به مصداق اتم و اکمل معروف است که با وجودش، امکان تحقق دیگر معروف‌ها فراهم خواهد آمد. و آن معروف به‌واقع شناخت امامان بر حق و پذیرش ولایت مطلقه ایشان و در عصر حاضر تلاش در رفع موانع برای ظهور آخرین فرد از آن خاندان مطهر است و در مقابل، نماد و تندیس منکر-که دیگر منکرات، زائیده حضور و بروز به‌ناحق او در تصدی امور و پیدایش جریانات فکری به‌وجود آمده و تشکل یافته در تاریخ اسلام است- حکومت‌های مخالف با خط رهبری دینی است که از جمله، می‌توان به حکومت ناحق معاویه و فرزندش یزید و دیگر خلفای بنی امیه و بنی عباس اشاره کرد. پیامد و آثار اعتقاد به چنین گفتاری، پذیرش حقانیت امامان معصوم (ع) و انکار چنین باوری، انکار حقیقتی است که خدای متعال، پیروی از آن‌ها را بر بندگان خود واجب دانسته است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم، ۵۹/نساء» بنابراین نامشروع بودن ظهور و بروز چنین جریانات فکری و سیاسی مخالف با خط‌مشی امامت، به‌وضوح روشن خواهد شد. و پیامد چنین نامشروعیتی عبارت است از انکار همه خوبی‌ها و مهر تأیید زدن بر همه ناملایمات و مشکلات و موانع پیش رو و این است تأویل اعظم و حقیقت معروف و منکر.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۵۲ش)، مقدمه متشابهاات القرآن، ناشر: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۴- آملی، سید حیدر، (۱۴۰۴ق)، تفسیرالمحیط الاعظم والبحرالخصم، مؤسسه الطباعه والنشر، تهران.
- ۵- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲ش)، بررسی تاریخ عاشورا، نشر صدوق، تهران، چاپ هشتم.
- ۶- ابن ابی یعقوب، احمد، (۱۳۷۱ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ۷- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶ق)، رأس الحسین، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۸- -----، (۱۴۰۰ق)، منهج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه، دارالفکر، مصر، چاپ دوم.
- ۹- ابن عربی، محی الدین، (۱۴۷۸ق)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق مصطفی غالب، ناصر خسرو، تهران.
- ۱۰- الفتوحات المکیه، بیروت.
- ۱۱- اولوداغ، سلیمان، (۱۳۸۷ش)، سرگذشتنامه عارفان، ترجمه داوود وفایی، ناشر: دانشگاه تهران.
- ۱۲- تهرانی، آغا بزرگ، (بی تا)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۱۳- چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۹م)، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی، ترجمه مهدی نجفی افرا، جامی، تهران.
- ۱۴- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق، ۱۹۹۰م)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۱۵- حسینی استرآبادی، (۲۰۱۵م)، سید شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، تصحیح: حسین استاد ولی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶- حسینی بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، چ اول.
- ۱۷- حصنی دمشقی، ابوبکر تقی الدین، (۱۴۱۶ق)، دفع الشبه عن الرسول و الرساله، ناشر: دارالقلم، دمشق.

- ۱۸- حویزی، علی بن جمعه عروسی، (بی تا)، تفسیر نور الثقلین، ناشر: مطبعه العلمیه، قم، چاپ دوم.
- ۱۹- خامنه‌ای، محمد، (۱۳۷۹ش)، ملاصدرا (زندگی، شخصیت و مکتب صدر المتألهین)، ناشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
- ۲۰- دهقان پور، علیرضا، (۱۳۸۶)، روهای تفسیری از دیدگاه ملاصدرا، فصل نامه پژوهش‌های قرآنی، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (مشهد) شماره ۵۲-۵۱.
- ۲۱- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، (۱۳۵۸ق/۱۹۶۶م)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التاویل، منشورات البلاغه.
- ۲۲- ساجدی، ابوالفضل، (۱۳۸۴ق)، زبان دین و قرآن، ناشر: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۲۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۳۶۵ش)، الدر المنثور، ناشر: دارالمعرفه، چاپ اول.
- ۲۴- شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۶۶ش)، التفسیر القرآن الکریم، ناشر: انتشارات بیدار، قم.
- ۲۵-.....، (۱۳۶۸ش)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ناشر: مکتبه المصطفوی، قم.
- ۲۶-.....، (۱۳۵۴ش)، المبدأ و المعاد، ناشر: انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۲۷-.....، (۱۳۶۳ش)، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۲۸-.....، (۱۳۸۳ش)، شرح اصول الکافی، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۲۹- صدر المتألهین شیرازی، (۱۳۸۹ق)، رساله سه اصل، تصحیح محمد خواجه‌جوی، ناشر: مولی، تهران.
- ۳۰-.....، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجه‌جوی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۳۱- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، (۱۳۶۲ش)، بصائر الدرجات الکبری، تحقیق: میرزا محسن کوچه باقی، ناشر: مؤسسه علمی، تهران.
- ۳۲- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.
- ۳۳- طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن الحسین، (۴۱۲ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۳۴- عاملی، ابوالحسن بن محمد طاهر، (۱۴۱۹ق)، مرآه الانوار و مشکاه و الاسرار، ناشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۳۵- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، (بی تا)، الدرر الکامنه فی اعیان الماء الثامنه، ناشر: دارالکتب الحدیثه، مصر.

- ۳۶- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۴ق)، *مبانی و روشهای تفسیر قرآن*، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- ۳۷- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر عیاشی*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- ۳۸- فلاح پور، مجید، (۱۳۸۹ش)، *مبانی اصول و روش تفسیری ملاصدرا*، ناشر: حکمت، تهران.
- ۳۹- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق/ ۱۴۰۵م)، *الجامع لاحکام القرآن*، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۴۰- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر قمی*، ناشر: دارالکتاب للطباعه و النشر، قم، چاپ سوم.
- ۴۱- کاکائی، قاسم، (۱۳۸۰ق)، *قرآن و روش تفسیر از دیدگاه ابن عربی*، ناشر: موسسه معارف اسلامی امام رضا، مشهد.
- ۴۲- کتبی، محمد شاکر، (۱۳۶۴ق)، *فوات الوفيات*، مترجم: إحسان عباسی، ناشر: دار الثقافه، بیروت.
- ۴۳- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۷۹ش)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح محمد باقر کمره ای، انتشارات اسلامی، تهران.
- ۴۴- لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر لاهیجی*، مؤسسه مطبوعاتی، تهران.
- ۴۵- لوری، پییر، (۱۳۸۳ش)، *تاویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی*، مترجم: زینب پودینه آفانی ناشر: حکمت .
- ۴۶- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
- ۴۷- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، (۱۴۱۳ق)، *رجال نجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
- ۴۸- هیثمی، ابن حجر، (۱۴۰۷ق)، *الفتاوی الحدیثیه*، دارالقلم، دمشق.

Good and Evil from the Perspective of Ta'wīl

Seyyed Mohammad Razavi, Marzieh Saemi

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Central Tehran

Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. * Corresponding Author,

dsmrazavi@yahoo.com

PhD Student, Quranic Sciences and Hadith, Central Tehran Branch, Islamic Azad

University, Tehran, Iran

Abstract

The good and the evil are among the matters that have always been considered by the Shari'ah and its position and key role is not hidden from any thinker in order to fulfill the divine commands and decrees. There is a traditional view on the issue of enjoining the good and forbidding the evil and mentioning various examples and examining its effects and social consequences. But the thing that has been ignored is the Ta'wīl, of good and evil and in other words, it is the example of Atamm and Akmal or the great Ta'wīl, of these two phenomena. For this purpose, this article will seek to examine the good and the evil from the perspective of Ta'wīl,. The author believes that the realization of the good - with its definition and Ta'wīl, - will be the basis for the emergence of all examples of good deed, and on the contrary, the denial of such a good deed will lead to the denial of other good deeds, and the command to all the evils. For this purpose, we will first have a short discussion about Ta'wīl, and penetration in science, and then we will examine all types of Ta'wīl, due to the narration of Nu'mānī and quoting Amir al-Mu'minin (AS) and then we will consider a part of the types of this Ta'wīl, 1 that is related to the subject under discussion.

Keywords: Ta'wīl, Absolute Penetration, mystics and philosopher,
Nu'mānī Scribe, Types of Ta'wīl., Good, Evil